

بازجویی

استاد دانشگاهی که قاتل همسرش شد

پدر یک خانواده وقتی از آسایشگاه روانی به خانه آمد در اقدامی هولناک زنش را به قتل رساند و جسدش را تکه تکه کرد.

ظهر چهار شنبه ۱۱ دی امسال بود که پسرِی جوان در تماس با ماموران کلانتری ۱۵۴ قائم از ناپدید شدن مر موز مادرش و رفتارهای عجیب پدرش خبر دادو احتمال دادپدرش که به بانک رفته است دست به قتل مادرش زده باشد.

بدین ترتیب ماموران به بانکی که پدر جوان رفته بود، اعزام شدندو این مرد را که روز قبل از بیمارستان روحی وروانی به مرخصی آمده بود در نزدیکی بانک شناسایی و دستگیر کردند.

پدر خانواده ابتدا خود را در ماجرای ناپدید شدن همسرش بی اطلاع می دانست اما خیلی زود پرده از جنایتی هولناک برداشت و به قتل زنش اعتراف کرد.

اتاق بازجویی

مرد همسر کش در حالی که اشک می ریخت پیش روی افسر پرونده اش قرار گرفت که مامور پلیس دقایقی سکوت کرد تا عامل این جنایت خانوادگی آرام شود و سپس سوال و جواب ها را شروع کرد.

تحصیلات؟

استاد دانشگاه بودم.

چند فرزند داری؟

دو دختر و یک پسر دارم.

سابقه داری؟

نه، من باز نشسته یک سازمان دولتی هستم و تا حالا هم پایم به کلانتری باز نشده است.

چند سال است که از دواج کردی؟

۳۰ سال.

شنیدم در آسایشگاه بستری بودی؟

بله، به خاطر مشکلات روحی وروانی که دارم مدت ۴۵ روز در آسایشگاه بودم و برای هفت روز مرخصی گرفتم تا در کنار خانواده ام باشم.

با همسرت اختلاف داشتی؟

این مرد ادعا کرد که همسر می گفت مرا در بیمارستان بستری می کند تا قیومیت اموال را بر عهده بگیرد و بر سر این موضوع با هم اختلاف داشتیم.

همسرت را چه کسی به قتل رساند؟

خودم.

چرا؟

همسرم بیماری قلبی داشت و ضعیف شده بود.

آورا چطور به قتل رساندی؟

شب حادثه تازه به خانه رسیده بودم که دوباره با هم بحث کردیم، در نزدیکی حمام بودیم که گردن همسر مرا گرفتم که ناگهان همسر روی زمین افتاد، ابتدا فکر کردم بیهوش شده است و کمی آب روی صورتش ریختم اما بی فایده بود و متوجه شدم همسر را به قتل رساندم.

جسد همسرت کجاست؟

دیگر اختیارم دست خودم نبود، زنم را به داخل حمام کشاندم و در آن جا با چاقو و ساطور تکه تکه کردم.

برای انتقال جسد تنه بودی؟

متهم در حالی که اشک می ریخت گفت: «بله، تکه های جسد همسر مرا داخل کیسه های مشکی رنگ گذاشتم و آن ها را در مسیر گردنه قوچک و جاده لوسان از خودرو بیرون انداختم.»

چرا به آن جارتقتی؟

چون برای کوهنوردی به آن جایی رفتم و بهترین جایی بود که به ذهنم رسید.

بعد از ها کردن جسد چه کردی؟

به خانه باز گشتم، داخل حمام را که خون زیادی ریخته شده بود تمیز کردم و سپس یک قالیچه کوچک وسط اتاق را شستم و سعی کردم همه چیز را عادی نشان دهم.

فرزندانت از قتل خبر داشتند؟

دخترم صبح زنگ زد و گفتم که مادرشان برای خرید به بیرون از خانه رفته است. ظهر بود که پسر م به خانه آمد و روی در خانه چند قطره خون دید و به من شک کرد که گفتم خون دماغ شدم و سپس به بهانه رفتن به بانک از خانه خارج شدم.

قصد داشتی فرار کنی؟

هیچ تصمیمی نگرفته بودم. باور کنيد پشيمانم، فکر می کنم همه این اتفاقات خواب بوده و هنوز باور ندارم.

راز گشایی از شبکه فروش نوزادان پایتخت



یکی از دوستان میثم برای این که مژده را از مخفیگاهش بیرون بکشد به زن جوان گفت: قصد فروش یک نوزاد دختر دارد که مژده به سر قیمت خرید این نوزاد با مرد جوان صحبت کرد و قرار بر پرداخت ۱۵ میلیون تومان شدوزن جوان برای جلب اعتماد ۱۰۰ هزار تومان به حساب مرد جوان واریز کرد. ظهر دوشنبه ۲۳ دی ماه میثم و همسرش در خیابان باهنر، خیابان ۱۸ متری شرقی مژده و شوهرش حضور داشتند که با پلیس تماس گرفتند و تیمی از ماموران گشت کلانتری ۱۷۴ قیام دشت در محل حاضر شدند و وقتی در جریان این پرونده قرار گرفتند در کمین نشستند و منتظر ماندند زوج جوان در محل حاضر شوند.

مژده همراه شوهرش و یک زن ۶۲ ساله سوار بر خودروی ام وی ام در محل قرار حاضر شدند و خیلی زود ماموران قبل از این که این متهمان راهی برای فرار پیدا کنند وارد عمل شدند و آن ها را دستگیر کردند.

ماموران در بازرسی از خودروی متهمان یک بسته پول به مبلغ ۱۵ میلیون تومان که قرار بود بابت خرید نوزاد به مرد جوان پرداخت کنند به دست آور دند و یک بسته پول دیگر به مبلغ ۹ میلیون تومان رانیز کشف کردند.
اعترافات عجیب
ماموران سه متهم را به صورت جداگانه هدف تحقیق قرار دادند و در بازجویی ها مشخص

گرفت و به جلوی در خانه رفت.

میثم از تلویزیون و از طریق دوربین های مدار بسته، حرکات یوسف و زن نیکو کار را بررسی می کرد که مشاهده کرد یوسف از زن جوان پول گرفت و بچه را در اختیار آن ها قرار داد و زوج جوان در حالی که دختری بچه را در آغوش داشتند به سرعت از محل دور شدند.

۱۵ دی امسال بود که مرد جوان، زنش را که باردار بود به بیمارستان اکبرآبادی رساند و با توجه به این که روز های آخر دوران بارداری زن جوان بود در بیمارستان بستری شد و چند ساعت بعد دختر کوچولوی این خانواده در بیمارستان به دنیا آمد.

روز بعد مرد جوان که میثم نام داشت برای کارهای ترخیص همسر و فرزندش به قسمت حسابداری رفت و با توجه به این که تحت پوشش بیمه نبود باید مبلغ سه میلیون تومان پرداخت می کرد اما این پول را نداشت به همین دلیل همسر و فرزندش در بیمارستان ماندگار شدند و میثم به دنبال تهیه پول رفت.

درخواست کمک از یک خلافکار

میثم در پی تهیه پول بود تا این که به سراغ یکی از دوستانش که مردی خلافکار بود رفت و یوسف وقتی شنید فرزند میثم یک دختر است ادعا کرد که یک زن نیکو کار به نام مژده را می شناسد و با او برای کمک تماس می گیرد. یوسف پس از چند ساعت ادعا کرد که مژده برای پرداخت پول به بیمارستان می آید در ادامه ماجرا، زن ۲۸ ساله همراه یوسف به بیمارستان رفتند و سه میلیون تومان را به حسابداری بیمارستان پرداخت کردند و جوان و نوزادش از بیمارستان ترخیص شدند.

در این هنگام، یوسف پیشنهاد داد تا میثم و خانواده اش چند روزی در خانه شان مهمان باشد که با اصرار های مرد خلافکار به خانه اش رفتند.

کودک ربایی

بیرون خانه یوسف مجهز به دوربین مدار بسته بود و پس از دو روز یوسف پس از یک تلفن کوتاه ادعا کرد که مژده و شوهرش برای دیدن نوزاد به دنیا آمده شان می آیند که دقایقی بعد مژده و شوهر ۳۰ ساله اش سوار بر موتور آ یاچی به جلوی در خانه یوسف آمدند، مرد خلافکار دختر میثم را در آغوش

دسیسه ۲ زن برای گروگان گیری فامیلی



زن جوان گفت: مرد شاعر قرار بود در زمان اجرای نقشه اش نیز دست به سرقت بزند و پول ها را برای خودش بردارد اما چند روز قبل از اجرای نقشه، برادر شوهر م بازداشت شد و نقشه ربودن برای شوهر من به اجرا درآمد.

فرار گروگان

اوایل امسال مرد ثروتمندی که توانسته بود از دام چند مامور قلابی فرار کند به اداره پلیس رفت و ادعا کرد که داخل خانه نشسته بودم که چند مرد در نقش ماموران امنیتی وارد خانه شدند. در شوک بودم که ماموران چطور وارد خانه ام شدند که مرا همراه خودشان بردند اما پس از چند ساعت توانستم در فرصتی مناسب از دست آن ها فرار کنم.

تجنس های پلیسی

بدین ترتیب؛ ماموران به خانه مرد ثروتمند رفتند و با توجه به این که در های ورودی ساختمان تخریب نشده بود و مردان مامور نما به راحتی وارد خانه شده بودند ماموران به اهالی خانه مظنون شدند.

دسیسه ۲ زن

تیم پلیسی با تحقیقات و تجسس های میدانی اطلاعات دادند که همسر مرد ثروتمند در این پرونده آدم ربایی نقش داشته باشد و در این شاخه از تحقیقات، زن جوان هدف بازجویی قرار گرفت و در آخر لب به اعتراف گشود.

زن جوان در اعترافاتش گفت: مدتی بود با همسر م دچار اختلاف شده بودم و چندی قبل در فضای مجازی با یک شاعر آشنا شدم و درباره مشکلات م او صحبت کردم که او بر نامه ریزی کرد که با دوستانش می توانند همسر مرا سر عقل بیاورند.

وی افزود: چون برادر شوهرم نیز آدم بد رفتاری بود ما چرا را با جاری ام در میان گذاشتم که او نیز قبول کرد که همه ما چرا را به عهده مرد شاعر بگذاریم.

بررسی حوادث

تحلیل کارشناس

نازایی آسیب جدی در روابط عاطفی

دکتر عزت‌ا... کریم‌زادروان شناس و استاد دانشگاه

هر زندگی مشترکی با سه رکن اساسی آرامش، عشق و محبت درونی به رشد و تعالی می رسد و خوشبختی را تضمین می کند. داشتن فرزند در بالاترین سطح زندگی جاودانه را رقم می زند این مطلب به این معناست که هر خانواده ای برای داشتن فرزند تلاش و آن را یک آرزوی بزرگ تلقی می کند و در ذهن و رویاهای خود به آینده و رشد متعالی آن می پردازد. بنابر این نداشتن فرزند به هر دلیلی از جمله مشکلات فیزیکی، موانع اجتماعی یا عوامل تاثیر گذار محیطی می تواند به عنوان یک آسیب جدی در نظام عاطفی و ارتباطی خانواده مورد توجه قرار گیرد. از این رو بسیار طبیعی است که پس از چند سال زندگی مشترک اگر تلاش عاقلانه، آگاهانه و منطقی زوج ها برای داشتن فرزند سالم به نتیجه نرسد برخی خانواده ها ممکن است دست به روش های مختلف بزنند و از روش های غیر قانونی صاحب فرزند شوند که این نیز علاوه بر تحمیل نبعات به خانواده آینده این کودکان نیز تحت الشعاع قرار می دهد و به شدت آسیب زا خواهد بود. اگر فرزندان در چار چوب قانونی و از طریق قوانین و مقررات تعیین شده و مراجع ذی صلاح در اختیار خانواده ها قرار گیرند آسیب های کمتری خانواده ها و خود این فرزندان را درگیر می کند. اما وقتی خانواده ها به جای طی کردن مراحل قانونی اقدام به خرید فرزند یا نوزاد می کنند آسیب های متفاوتی را برای خود رقم می زنند و آینده فرزند تحت تاثیر قرار می گیرد. تصور کنید فرزند ۱۲ ساله ای که به بلوغ رسیده و در نوجوانی که دوران بحرانی زندگی اش است، دچار بی هویتی شده و بحران هویت سختی را تجربه می کند در اوج این دوران اگر متوجه شود فرزند دیگری است و پدر و مادر واقعی اش افراد دیگری هستند هرگز نمی تواند احساسات منفی و به هم ریختگی و آشفتگی روانی خود را کنترل کند و بیماری های روانی متعددی این نوجوان را تهدید می کند زیرا وی همیشه در جست و جوی هویت گمشده و واقعی خود است. ترس و نگرانی از برملا شدن حقایق والدین رانیز تحت تاثیر قرار می دهد و از روزی فرزندشان واقعیت را بداند به طور قطع زندگی شان متلاشی خواهد شد. پرسش این جاست آیا خانواده ها خود را به خاطر این رفتار سرزنش می کنند یا نه؟ زیر افروادی که به این روش صاحب فرزند می شوند خود خواه هستند و فقط مالکیت را می خواهند و در حقیقت نیاز و احساس واقعی فرزندی را که خریداری کرده اند نادیده می گیرند. باتوسعه ظرفیت های نظام خانواده و شکل گیری باور های اخلاقی و انسانی اگر خانواده ها چنین شرایطی را تجربه می کنند توصیه می شود به صورت قانونی اقدام به گرفتن فرزند کنند و از خانواده های بدسیرست یابی سرپرست فرزند قبول کنند تا افکاری خود را بیشتر نشان دهند زیرا اصحاب فرزند شدن در چار چوب قانون احساس بهتری به این فرزندان و خانواده ها می دهد و به طور قطع متغیر های یک زندگی آرام را که آرامش، عشق و محبت درونی است احساس می کنند. چون مالکیت غیر قانونی فرزند بدون آسیب و چالش نخواهد بود.

طلاق مرگبار یک زن از شوهر افیونی اش

فرزند کوچکم که خیلی هم کوچک بود با مادرش زندگی می کرد. من شیشه مصرف می کردم و دچار توهمی می شدم فکر می کردم همسرم به خاطر کسی دیگر من را رها کرده است. روز حادثه با همسر تماس گرفتم و گفتم بچه را هم بیاور من هم بچه بزرگمان را می آورم تا همدیگر را خانوادگی ببینیم. او هم قبول کرد در پارک جنگلی قرار گذاشتیم اما من بچه بزرگم را با خودم نبردم همسر م بچه کوچک را با خودش آورده بود. وقتی سر قرار آمد به او گفتم باید با هم حرف بزنیم این وضعیت قابل تحمل نیست و تو باید بر گردی به خانه اما او قبول نکرد. گفت بر نمی گردم چون تو معتاد هستی و من حالا که تنها زندگی می کنم حالم خیلی بهتر است.

مرد همسر کش با گریه ادامه داد: گفتم حتما تو عاشق کسی شدی. گفت عاشق نشده ام اما حاضر نیستم پیشنهاد تو را قبول کنم. بچه کوچکمان کمی دور تر داشت بازی می کرد من در یک لحظه چاقو را بیرون کشیدم و او را با ضربات چاقو به قتل رساندم و بعد به سمت جاده دویدم که ماموران من را شناسایی کردند.

قصاص

پرونده این همسر کشی تلخ بعد از تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست به دادگاه ار سال شد و قاتل پس از محاکمه در شعبه ۲ دادگاه کیفری استان تهران با توجه به در خواست خانواده همسرش در حالی به قصاص محکوم شد که قیم فرزندانش رضایت داده بودند.

۱۰ سال بعد

با توجه به این که ۱۰ سال از ماجرای این جنایت گذشته است و اولیای دم که درخواست قصاص کرده بودند نتوانستند سهم صغیر و نوه هایشان را که گذشت کرده بودند، تامین کنند متهم این بار از دادگاه درخواست آزادی با قرار وثیقه کرد.

بنابه این گزارش، قضات شعبه ۲ دادگاه کیفری دیروز این درخواست را مورد بررسی قرار دادند او به زودی در باره آن تصمیم گیری می کنند.

